



منصور حکمت

تاریخ شکست نخوردگان:
چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

ص 7

فراخوان دفتر سیاسی حزب حکمتیست به
صفوف کومه له

سیاست و روش نئوتوده ایستی
را در کومه له طرد کنید!

ص 9

مقصر افزایش آمار تن فروشی در
ایران کیست؟

الناز معین

اکتبر ۱۵

www.oktoberr.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

Rz.Danesh@gmail.com

سردبیر: رضا دانش

14 بهمن 1387- 2 فوریه 2009

قرائت حزب دمکرات کردستان ایران و آقای هجری از اسلام

باز هم در افشای عوامفریبی های حدکا در
تشکیل اتحادیه ملایان در کردستان

رضا دانش

حزب دمکرات کردستان ایران شاخه مصطفی
هجری درکنگره چهاردهم خود شعارمردمی
ترنمودن مبارزه را طرح کرد. در راستای تحقق این
شعار مصطفی هجری در مصاحبه با هفته نامه میدیا
در 28 آبان ماه 87 چاپ اربیل شماره های 362-
361 این نشریه که در نشریه کردستان شماره 498
- 497 ارگان مرکزی این حزب نیز انتشار یافت
ایجاد اتحادیه ملایان دمکرات موسوم به یزاکا را
اعلام کرد. در این مصاحبه میخوانیم :

"میدیا: در عرصه‌ی مردمی‌تر کردن مبارزه شما
چه طرح و برنامه مشخصی دارید؟"

مصطفی هجری... ما می‌خواهیم به برخی افکار و
نظریات دینی که بافت دینی کردستان ایران را
تشکیل می‌دهد (در وهله اول دین اسلام) بیشتر
کمک کنیم، زیرا اسلامی که ما در مورد آن بحث
می‌کنیم، در واقع اعتقادی روحی میان انسان و
خدا است و با اسلامی که جمهوری اسلامی از آن
بعنوان یک ابزار استفاده کرده و یا اسلام رادیکال
سیاسی که اکنون در شکل افکار القاعده گسترش
یافته است و منطقاً نه تنها در خدمت انسان نیست،
بلکه در حال تخریب و نابودی بنیاد اجتماعی و
اقتصادی و همه چیز است، متفاوت است. در مقابل
آن، مجموعه‌ای از پیروان دین اسلام یا آن دسته
از علمای دینی که در واقع زیر بار جمهوری
اسلامی نرفته و موافق افکار و اعتقادات اسلامی
القاعده نیستند، از سوی جمهوری

ص 2

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اسلامی و برخی گروه‌های افراطی مورد حمله قرار گرفته، مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و حتی بخشی از آنها از حق تدریس و عبادت محروم شده‌اند. ما (بعنوان حزب دمکرات کردستان ایران) معتقدیم که زمان آن فرا رسیده است این دسته حداقل از سوی حزب دمکرات مورد پشتیبانی قرار گیرند.

جمهوری اسلامی، ایجاد این سازمان را به حزب دمکرات کردستان ایران نسبت دادند.

"حزب دمکرات کردستان ایران همچنان که از ابتدا اعلام کرده است اتحادیه علمای دینی کردستان ایران سازمانی مستقل بوده و از طرف تعدادی از علمای دینی در داخل کردستان ایجاد شده است و حدکا در این مورد مسئولیتی ندارد."

"دلیل ایجاد توهم از سوی جمهوری اسلامی در رابطه با ایجاد یزاکا به ترس آن از این سازمان برمیگردد. جمهوری اسلامی بدنبال بهانه ای است تا فشار بیشتری بر علمای دینی بیاورد که زیر بار سیاست سرکوبگرانه رژیم نمی روند."

"این اقدام جمهوری اسلامی برای ما تعجب آور نیست. اما موضع بعضی از رسانه های کردی در این رابطه جای تاسف است که احتمالاً ناآگاهانه در عمل و در واقع وارونه نشان دادن واقعیات کردستان و دنباله روی از جمهوری اسلامی بمنظور یورش به حدکا است و بدین وسیله زندگی علمای دینی کرد را نیز به خطر میاندازند."

در شماره 14 نشریه اکتبر در مورد این اطلاعیه مطلبی منتشر شده است و نیازی به تکرار آن نیست. این تکذیبیه در واقع نمونه آشکار کلاهبرداری سیاسی و فرصت طلبی است. بهترین جواب برای این عوامفریبی مصاحبه مصطفی هجری با مجله لفین که در عراق منتشر میشود است که در ادامه میآید. انتشار این اطلاعیه و آن هم از طرف نمایندگی حزب دمکرات در پاریس نشان از بی مسئولیتی و تلاش در ایجاد توهم و عوامفریبی است. اتخاذ دو تاکتیک متضاد در دو جغرافیای متفاوت را بغیر از این چه باید نامید؟ در اروپا (نروژ و فرانسه) تاکتیک عدم دخالت در سازماندهی اتحادیه ملایان و ژست سکولار داشتن و در کردستان تاکید بر سازماندهی قشر عقب مانده و مرجع آخوندی.

ایجاد توهم و دامن زدن به جهل و خرافه مذهب پروژه مشترک و قدیمی بورژوازی اعم از حزب دمکرات و جمهوری اسلامی در سی سال گذشته در ایران بوده است و تازگی ندارد. حزب دمکرات سعی دارد به جامعه این چنین القا کند که جمهوری اسلامی که خود مبتکر و موسس دهها سازمان و گروه

میباشد: اما حزب دمکرات، یک حزب سکولار است و در برنامه و اساسنامه حزب به سکولار بودن حزب اشاره شده است. چه مکانیسمی برای گنجاندن مسائل طرح شده در نظر دارید؟ ج: آنچه که شما بدان اشاره کردید کاملاً صحیح است. حزب دمکرات، حزبی دینی نیست، اما حزبی ضد دینی هم نیست. اما مسئله دیگری در اینجا مطرح است، آن هم مسئله دمکراسی است و احترام قائل شدن برای دین و مردم یکی از اصول دمکراسی است. مادام که مردم ما و جامعه ما اعتقادات دینی دارند (چه مسلمان، چه غیرمسلمان) طبیعتاً بر ما (حدکا) واجب است که حرمت آن را حفظ کنیم، بخصوص اگر ببینیم که دین همانطور که اشاره کردم به ابزاری در دست جمهوری اسلامی ایران یا گروه یا اشخاصی که می‌خواهند از آن دین در راستای منافع خود استفاده کنند، تبدیل شده است. ما باید از این دین در راستای انسانیت پشتیبانی کنیم، بدون آنکه خود ما (حزب دمکرات کردستان ایران) حزبی دینی باشیم."

بعد از مدتی و دقیقاً 51 روز بعد در 18 دیماه 87 برابر با هفت ژانویه 2009 نمایندگی حزب دمکرات در پاریس با انتشار اطلاعیه ای اخبار منتشره در مورد ایجاد اتحادیه ملایان از سوی حزب دمکرات را تکذیب کرد و اعلام نمود که یزاکا سازمانی مستقل است و بوسیله تعدادی آخوند در داخل کردستان ایران تاسیس شده و حزب دمکرات در این مورد مسئولیتی ندارد. در این اطلاعیه آمده است:

"پس از ایجاد اتحادیه علمای دینی کردستان ایران (یزاکا) و انتشار این خبر در نشریه کردستان ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران بعضی از رسانه های خبری وابسته به

تروریست و مذهبی نظیر حزب الله، حماس و انصارالسلام و... است از تاسیس اتحادیه ملایان کرد وحشت دارد!! آقایان و خانمان در حزب دمکرات حتماً خیردارند که جمهوری اسلامی قبل از آنها و در سالهای اول حکومتش مرکز بزرگ اسلامی شمال غرب کشور را برای سازماندهی و به کارگیری موثر تر آخوندهای کرد زبان تاسیس کرده است. جمهوری اسلامی بمنظور ایجاد ناامنی و آشوب در شهرهای کردستان در سالهای 58 و 59 از طریق گروه مفتی زاده و مکتب قرآنیها در سطح شهر بمب گذاری میکرد تا مردم را تحت فشار قرار دهد، رژیم امکانات مالی، آموزشی و تسلیحاتی در اختیار آنان قرار میداد، مردم کردستان فراموش نکرده اند که عناصر مفتی زاده چندین بار در شهر مهاباد اقدام به بمب گذاری کردند. باید به آقای هجری و همقطارانش گفت: علمای دینی که شما قصد دارید آنها را سازمان بدهید سالهاست توسط رژیم علیه مردم کردستان سازمان داده شدند و همگان با خدمات امثال ملا محمد علوی و آخوندهای ریزودرشت منطقه آشنایی کامل دارند.

مصطفی هجری هشت روز پس از انتشار اطلاعیه نمایندگی پاریس حزبشان در مصاحبه ای که با مجله لفین شماره 83 بتاريخ 15 ژانویه 2009 برابر با 26 دیماه 87 که در سایت رسمی حزب دمکرات، کردستان میدیا نیز آمده است مجدداً بر ایجاد اتحادیه ملایان و نقش حزب دمکرات در سازماندهی ملایان و انتشار مرجع و عقب مانده کردستان در پوشش یزاکا تاکید کرد:

"لفین: اخیراً شما تشکیل اتحادیه‌ی علمای دینی را اعلام نمودید. ضرورت تشکیل چنین سازمانی از سوی حزب دمکرات از چه عواملی ناشی می‌شود؟

مصطفی هجری: این موضوع را باید در چهارچوبی که بدان می‌پردازیم، بررسی نمود. اکنون در ایران، اسلامی تحت عنوان جمهوری اسلامی وجود دارد که تحت همین عنوان بزرگترین ظلمها را روا می‌دارد، متأسفانه جریان دیگری که در کردستان ایران و سایر بخشهای کردستان در حال رشد است، اسلام رادیکال می‌باشد که تحت سیاست القاعده و سازمانهای نزدیک به آن به

تقدیر قرار گرفته است. هجری در مورد سخنان حسن امینی و مکتب قرآنیها هنوز واکنشی نشان نداده است. اما این پشتیبانی از سوی امینی احتمالاً با لبیک رهبران حزب دمکرات مواجه گردد و این همفکرها در آینده به اقدامات مشترک منتهی شود.

این نوع عوامفریبی و ایجاد توهم در راستای چه سیاستی و به نفع کدام جریان است و چه هدفی را دنبال میکند. آیا دادن چراغ سبزه جمهوری اسلامی و اوبامای تازه به قدرت رسیده نیست؟

به گفته آقای هجری اسلام دمکرات باید از سوی حزب دمکرات مورد پشتیبانی قرار گیرد. اسلامی که با جمهوری اسلامی و القاعده ایها موافق نیست. منشا قوانین و مقررات مذهبی و شرعی در اسلام قرآن و سنت است و تمامی شاخه های آن بدون استثناء مدافع سنگسار، قطع عضو، قصاص و شلاق زدن است ارتداد، الحاد و... مفاهیمی مشخص و تعریف شده است و در تمامی این موارد کوچکترین اختلافی در میان معتقدان به اسلام و علمای دمکرات و غیر دمکرات نیست. بدون شک رهبران حزب دمکرات نیز از این واقعیت آگاه هستند اما این گونه تقسیم بندی و عوامفریبی تنها بخاطر مقاصد سیاسی و منافع حقیر حزبی صورت میگیرد.

در ادامه مصاحبه با تبیین و تفسیر مصطفی هجری از سکولاریسم در حزب دمکرات آشنا میشویم و علت تاسیس اتحادیه ملایان دمکرات توسط ایشان و همفکرانش را از زبان ایشان میشنویم:

"الفین: اما در طول تاریخ، حزب دمکرات سکولار بوده است. آیا همین امر، آغازی برای ادغام دین و سیاست از سوی شما محسوب نمی شود؟
مصطفی هجری: حزب دمکرات، هم اکنون نیز یک حزب سکولار است و کمک این حزب به یک قشر دینی موجب خارج شدن حزب از سکولاریسم نمی شود، زیرا حزب دمکرات، نمی تواند به منظور احترام به افکار و عقاید مردم، از مردم فاصله بگیرد. اسلام در کردستان، عقیده ای اکثریت مردم است و ما نمی توانیم نسبت به این امر بی تفاوت باشیم، ..."

براین اساس که آقای هجری بیان میکنند. لبیک به خمینی و سران جمهوری

تکیه افراطی به "ارتش آمریکا"، قبل از هر چیز باید توجیه و پرده پوشی شود. سیاستهای کنگره چهاردهم این حزب و شعار پرطمطراق "اعتلاء و توده ای کردن مبارزه" اولاً قرار است چند سال کرنش در بارگاه و بوش و پنتاگون را پرده پوشی کند ثانیاً همزمان ادامه حیات سیاسی یک حزب و رهبری شکست خورده که گویا درسی گرفته و از این ببعده "عرصه اجتماعی داخل" را مهم میداند، توجیه کند. ثالثاً با مشاهده کشمکشهای اجتماعی شفاف طبقات و جنبشهای اجتماعی، نیروی متعلق به استنمارگران و بورژوازی، متعلق به جنبش ناسیونالیستی و قومی یعنی ارتجاع مذهبی جامعه کردستان را سازماندهی کند. "

مصطفی هجری در توجیه این اقدام ارتجاعی (تاسیس اتحادیه ملایان) در هر دو مصاحبه اش، اسلام را به سه بخش تقسیم میکند:

1- (اسلام ابزاری) اسلام جمهوری اسلامی یا اسلام ابزاری، که توسط حاکمیت بعنوان ابزار مورد استفاده قرار میگیرد.

2- (اسلام رادیکال) اسلام رادیکال سیاسی که در شکل افکار القاعده گسترش یافته است. 3- (اسلام دمکرات) اسلام مورد نظر حزب دمکرات که موافق افکار و اعتقادات اسلامی القاعده نیستند وزیر بار جمهوری اسلامی نیز نرفته اند. (در ادامه این نوشته برای سهولت در بحث این تقسیم بندی هجری را به اختصار اسلام ابزاری - اسلام رادیکال - اسلام دمکرات مینویسم)

شاید این اولین باری است که یکی از احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی حتی بورژوازی با این صراحت و آشکارا نقش جمهوری اسلامی در سازماندهی و پشتیبانی از گروههای تروریست اسلامی را انکار میکند و تنها سازمان القاعده را به اسلام رادیکال سیاسی منتسب میکند. باید پرسید در این تقسیم بندی سلفیها و مکتب قرآنیها ی هوادار مفتی زاده در کدام گروه قرار میگیرند این گروه متعلق به نوع اول یعنی اسلام ابزاری جمهوری اسلامی است یا در حیطه اسلام دمکرات قرار میگیرد؟ ایجاد اتحادیه ملایان تنها از سوی هواداران مفتی زاده و یکی از مسئولین مکتب قرآن مورد استقبال

کشتن مردم و ویران سازی کشور مشغول هستند. اما برخی از شخصیتهای دینی که هم جمهوری اسلامی و هم اسلام رادیکال را رد می کنند، در واقع به خوانش دیگری از اسلام معتقد هستند، آنها رابطه ای انسان با خداوند را به عنوان یک رابطه ای شخصی می نگرند. این افراد از دو جنبه تحت فشار هستند و لذا در راستای اینکه این قشر دور هم دیگر متشکل شوند و به مبارزه بپردازند و مردم را تفهیم کنند که از دو جریان دیگر پیروی نکنند، تشکیل اتحادیه ای علما اقدامی مثبت به شمار می رود و در حدی که من مطلع هستم، آنها درصد فعالیت در آن چهارچوب هستند."

همچنان که قبلاً نیز گفته ایم حزب دمکرات برای مردمی کردن مبارزه در عرصه های اجتماعی در داخل به بعنوان حزب بورژوا ناسیونالیست کرد با تشخیص طبقاتی و سیاسی متناسب با موقعیت خود سراغ قشر مرتجعی می رود که همواره از تکیه گاهان این حزب بوده است. ملایان و علمای دینی از اقلیت هستند که از جانب حزب دمکرات همیشه مورد توجه واقع شده و اهمیت ویژه ای بدان داده شده است. در اطلاعیه سوم دی ماه 1378 - (23 دسامبر 2008) حزب حکمتیست "احیای ارتجاع مذهبی در کردستان محکوم است" آمده بود:

"تمرکز ویژه کنگره چهاردهم حزب دمکرات بر قشر "علمای دینی و عرصه های اجتماعی داخل" قرار است توجیه کننده و پرده ساتری باشد بر بن بست و ناکامی سیاسی ای که این حزب در چند سال اخیر و به ویژه بر اساس سیاست کنگره های دوازده و سیزده آن دنبال کرد. حزب دمکرات کردستان ایران با گرویدن به کمپ "جنگجویان در حال آماده باش" پنتاگون و بوش و انتخاب خط مشی فدرالیسم و چک و چانه زدن در کریدورهای "انترپرایز" و مجمع قوم پرستان، چند سال گذشته را در توهم و آرزوی گرفتن سهمی از قدرت به امید طرح عراقیزه کردن ایران توسط آمریکا سپری کرد. این تصور و این نقشه با شکست و پایان بوشیسم چیزی جز دپرسیون سیاسی، شکست و از هم گسیختگی درونی برای حزب دمکرات و همه نیروهایی که این امید را داشتند، به جای نگذاشته است. این استیصال سیاسی، این شکست و ناکامی و این

اسلامی درکنگره 4 و همکاری با شورای ملی مقاومت بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق، یورش نظامی به سایر احزاب و گروههای سیاسی در کردستان و کشتار آنها توسط رهبران سکولار حزب دمکرات نه یک انتخاب سیاسی آگاهانه و در راستای حراست از منافع طبقاتی و جنیشی بلکه نتیجه مستقیم احترام به عقاید و افکار توده‌های مردم کردستان بوده است و ربطی به منافع طبقاتی رهبران دمکرات ندارد. و اکنون نیز همین پایبندی به اصول دمکراسی است که آقای هجری و رهبران دمکرات را وادار کرده است اتحادیه ملایان دمکرات را سازمان دهند و گرنه آقایان از مدافعان پیگیر و سرسخت سکولاریزم هستند!

بر اساس سخنان داهیه‌بانه آقای هجری، رهبران حزب دمکرات فارغ از هرگونه اقدام ارتجاعی و عقب مانده در راستای تقویت اسلام و سازماندهی رهبران دینی و منادیان جاهل آن کماکان سکولار هستند و هیچ عملکردی نمی‌تواند موجب خروج حزب دمکرات و رهبران آن از دایره سکولاریزم شود. ایستادگی و عزم پولادین جناب دبیرکل در وارونه جلوه دادن حقایق و عوامفریبی برآستی انکارناپذیر است.

هجری پایبندی خود و حزب دمکرات به دمکراسی بورژوایی را در احترام گذاشتن به اسلام و اعتقادات دینی میبیند و در مصاحبه با میدیا ناراحتی خود را از استفاده ابزاری دین بوسیله جمهوری اسلامی و اشخاص و گروههای دیگر ابراز میکند و در نهایت وظیفه پشتیبانی از دین را در راستای انسانیت (البته منظورشان استفاده ابزاری از دین در راستای سیاستهای ارتجاعی حزب دمکرات) برعهده میگیرد.

آقای هجری که احترام قائل شدن برای افکار و عقاید مردم را یکی از اصول دمکراسی و حفظ آن را بر حدکا واجب میداند، کشتار مخالفان سیاسی حزب دمکرات در بوکان و... را چگونه توضیح میدهند؟ آیا احترام به حق حیات و زیستن در اصول دمکراسی ایشان جایگاهی دارد؟ یا شاید فکر میکنند حزب دمکرات این اعمال را در جهت احترام به افکار و عقاید مردم مسلمان کرد و در راستای حفظ وصیانت از دین مبین اسلام انجام داده اند. چون قربانیان این

جنايات همگی کمونیست بودند و طبق قوانین شرع اسلام مرتد و شاپسته مرگ؟ به گفته هجری چون اکثریت مردم در کردستان مسلمانند و آنها نمیتوانند نسبت به این امر بی تفاوت باشند، برای کم کردن فاصله با مردم هجری و حزیش تصمیم به تاسیس اتحادیه ملایان در شرایط فعلی گرفته اند و مطمئنا همین احترام به دمکراسی و عقیده اکثریت در آینده (در صورت دستیابی به قدرت در کردستان) دستاویزی خواهد شد که رهبران حزب دمکرات مجلس خبرگان و شورای نگهبان را هم در آینده تشکیل دهند و قوانین حقوقی و جزایی را بر اساس شرع مقدس اسلام تدوین کنند. و بر اساس قوانین الهی و شرع اسلامی سنگسار، قطع اعضای بدن و شلاق زدن کارگران و کمونیستها را ادامه خواهند داد چون اکثریت مردم در کردستان بنظر رهبران حزب دمکرات مسلمان هستند و لابد خواهان اجرای قوانین شریعه. این که حزب دمکرات به چه دلیلی اکثریت مردم کردستان را به دین اسلام منتسب میکند و از چه زمانی وبا استناد به کدام آمار و ارقام به این نتیجه رسیده است بماند، اما جمهوری اسلامی در سی سال گذشته با استناد همین قوانین اسلامی هزاران انسان سکولار و کمونیست را به خاک و خون کشیده است. رهبران حزب دمکرات با اتخاذ این تاکتیک ارتجاعی بیربطی بیشتر خود را به منافع کارگران و زحمتکشان و اقشار مختلف مردم به اثبات میرسانند.

توده‌های هستیم، نمی‌توانیم در قبال این مسئله سکوت اختیار کنیم تا جلوی این احتمال را بگیریم که در آینده شرایطی به وجود بیاید که آنها به خطری برای مردم کردستان تبدیل شوند."

دمکرات اسلام مورد نظر خود را (اسلام دمکرات) ال‌ترناتیو اسلام جمهوری اسلامی (اسلام ابزاری) و اسلام رادیکال القاعده ای (اسلام رادیکال) قرار داده است. دمکرات مصطفی هجری ظاهراً "برای قانع کردن مردم در عدم پیروی و پیوستن به شاخه های اسلام ابزاری جمهوری اسلامی و اسلام رادیکال القاعده ای به تقویت و سازماندهی اسلام دمکراتی مورد نظر خود میپردازند. احتمالاً اسلام دمکرات، اسلام مورد نظر آقایان و قوانین شرعی متعلق به آن برخلاف انواع دیگران (اسلام ابزاری و اسلام رادیکال) برگرفته از قرآن دیگری است که حزب دمکرات در تدوین و تنظیم آن نقش داشته و اصول دمکراسی غربی را لحاظ کرده است.

حکم آزادی کامل دارند !!

"الفین: بنابراین، شما به ضرورت تأسیس این سازمان پی برده‌اید؟"

مصطفی هجری: بلی، چونکه سیاست ما سیاسی روزانه نیست و به آینده می‌اندیشیم که چگونه آتیهای شایسته را برای مردم متحقق بسازیم.

در این مورد حق با مصطفی هجری است. سیاست حزب دمکرات در برخورد به دین و شخصیت‌های دینی هیچگاه سیاسی روزانه نبوده است. اگر به تاریخچه این حزب نگاهی بیندازیم نقش سران عشایر و شخصیت‌های مذهبی در رهبری این حزب انکارناپذیر است و به شهادت این تاریخ حزب دمکرات همواره به نیابت از سرمایه دار و فئودال و رئیس عشیره و شیخ و اخوند و... همواره با تمام قدرت در مقابل آزادیخواهی و برابری طلبی ایستاده است. در اطلاعیه حزب حکمتیست در این باره آمده است:

"حزب دمکرات کردستان از بدو پیدایش

"الفین: آیا این اقدام شما جهت مقابله با این امر نیست که اسلام سیاسی در کردستان ایران نیرو گرفته است؟"

مصطفی هجری: به نظر من در حال حاضر در کردستان ایران نیرومند نیستند، اما اگر همین روند ادامه یابد و شخصیت‌های دینی تحت فشار جمهوری اسلامی و آنها قادر به مطرح نمودن افکار و عقاید خود نباشند، احتمالاً در آینده نیرو بگیرند، زیرا جمهوری اسلامی در راستای قدرتمند کردن هواداران خود از امکانات مادی و فیزیکی زیادی برخوردار است و اسلام رادیکال هم امکانات فراوانی در اختیار دارند، اما بنابه اطلاعات من، قدرتمند نیستند و مردم نیز هوشیار هستند. اما ما به عنوان حزب دمکرات که یک حزب



است که کمیته نروژ حزب دمکرات با استناد به همین آیات و دلیل شرعی اسماعیلی 17 آذر 87 برابر با 7 در نهایت عدالت آنها را اعدام و به چوبه دار خواهند سپرد تا تکلیف شرعیشان این چنین حکم میکند. این وظیفه ای است که اکنون سلفیها در کردستان به نیابت از اسلام دمکرات و اتحادیه آقای اسماعیلی بر عهده گرفته اند.

اسماعیلی همچنین دخالت در سیاست را جزئی از وظایف علمای دینی قلمداد کرده است و گفته است این اتحادیه مانند هر حزب سیاسی دیگر اهداف سیاسی مشخصی را دنبال میکند. در ادامه گفته است اکثریت مردم در کردستان مسلمان هستند و در شرایط آزاد سیستم حکومتی خاصی را انتخاب خواهند کرد که بدان باور دارند و به همین دلیل اتحادیه وی اعتقاد دارد که نوع سیستم قدرت باید از اراده و خواست جمع سرچشمه بگیرد.

آقای احمد اسماعیلی در لافافه و غیر مستقیم هدف اتحادیه خود را برقراری جمهوری اسلامی کردستان اعلام میکند. حکومتی بر اساس قوانین و مقررات اسلام تسنن که به گفته ایشان و آقای هجری عقیده اکثریت مردم کردستان است و باید بدان احترام گذاشت.

احمد اسماعیلی و اتحادیه اش دقیقاً الگویی است که حزب دمکرات جلوی جامعه قرارداد است و اتحادیه ملایان دمکرات قرار است برای توده ای کردن مبارزه امثال آخوند اسماعیلی را سازماندهی و منسجم و متحد کند و به عبارت دقیق تر نوع دیگری از اسلام سیاسی را تحت نام اسلام دمکرات بجان مردم بیندازد.

درسی سال گذشته جمهوری اسلامی سرمایه با پهن کردن بساط توحش اسلامی، هزاران انسان بیگناه و مبارز را به جرم آزادیخواهی و برابری طلبی به خاک و خون کشیده است. سنگسار، دست بریدن و چشم درآوردن و شلاق زدن، زن ستیزی، حمله به آزادیهای انجمنی و فردی با استناد و تکیه بر همین قوانین اسلامی صورت گرفته است. اما ظاهر!

در نظر رهبران دمکرات جنایات جمهوری اسلامی کافی نیست. رجعت حزب دمکرات به اسلام و گردآوری مرتجعین و انگلهای اجتماع زیر چتر اتحادیه ملایان، ادامه بسیج صف ارتجاع در مقابله با کارگران و زحمتکشانشان است. اقدامی است که علیه زنان و مردان سکولار و کمونیست انجام میگیرد.

مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان

است که کمیته نروژ حزب دمکرات با استناد به همین آیات و دلیل شرعی اسماعیلی 17 آذر 87 برابر با 7 در نهایت عدالت آنها را اعدام و به چوبه دار خواهند سپرد تا تکلیف شرعیشان این چنین حکم میکند. این وظیفه ای است که اکنون سلفیها در کردستان به نیابت از اسلام دمکرات و اتحادیه آقای اسماعیلی بر عهده گرفته اند.

اسماعیلی همچنین دخالت در سیاست را جزئی از وظایف علمای دینی قلمداد کرده است و گفته است این اتحادیه مانند هر حزب سیاسی دیگر اهداف سیاسی مشخصی را دنبال میکند. در ادامه گفته است اکثریت مردم در کردستان مسلمان هستند و در شرایط آزاد سیستم حکومتی خاصی را انتخاب خواهند کرد که بدان باور دارند و به همین دلیل اتحادیه وی اعتقاد دارد که نوع سیستم قدرت باید از اراده و خواست جمع سرچشمه بگیرد.

آقای احمد اسماعیلی در لافافه و غیر مستقیم هدف اتحادیه خود را برقراری جمهوری اسلامی کردستان اعلام میکند. حکومتی بر اساس قوانین و مقررات اسلام تسنن که به گفته ایشان و آقای هجری عقیده اکثریت مردم کردستان است و باید بدان احترام گذاشت.

احمد اسماعیلی و اتحادیه اش دقیقاً الگویی است که حزب دمکرات جلوی جامعه قرارداد است و اتحادیه ملایان دمکرات قرار است برای توده ای کردن مبارزه امثال آخوند اسماعیلی را سازماندهی و منسجم و متحد کند و به عبارت دقیق تر نوع دیگری از اسلام سیاسی را تحت نام اسلام دمکرات بجان مردم بیندازد.

اسماعیلی همچنین دخالت در سیاست را جزئی از وظایف علمای دینی قلمداد کرده است و گفته است این اتحادیه مانند هر حزب سیاسی دیگر اهداف سیاسی مشخصی را دنبال میکند. در ادامه گفته است اکثریت مردم در کردستان مسلمان هستند و در شرایط آزاد سیستم حکومتی خاصی را انتخاب خواهند کرد که بدان باور دارند و به همین دلیل اتحادیه وی اعتقاد دارد که نوع سیستم قدرت باید از اراده و خواست جمع سرچشمه بگیرد.

آقای احمد اسماعیلی در لافافه و غیر مستقیم هدف اتحادیه خود را برقراری جمهوری اسلامی کردستان اعلام میکند. حکومتی بر اساس قوانین و مقررات اسلام تسنن که به گفته ایشان و آقای هجری عقیده اکثریت مردم کردستان است و باید بدان احترام گذاشت.

احمد اسماعیلی و اتحادیه اش دقیقاً الگویی است که حزب دمکرات جلوی جامعه قرارداد است و اتحادیه ملایان دمکرات قرار است برای توده ای کردن مبارزه امثال آخوند اسماعیلی را سازماندهی و منسجم و متحد کند و به عبارت دقیق تر نوع دیگری از اسلام سیاسی را تحت نام اسلام دمکرات بجان مردم بیندازد.

احمد اسماعیلی مسئول اتحادیه علمای دینی اسلامی کردستان - ایران را میتوان بعنوان نمونه ای از شخصیت‌های اسلام مورد نظر آقای هجری یعنی اسلام دمکرات بر شمرد. اسماعیلی در مصاحبه با استاندار قصاب و کشتن اشخاص را با استناد به آیات 93 سوره نسا و 151 سوره انعام مجاز اعلام کرده است البته با دلائل شرعی و با رعایت عدالت!!

کافی است مقداری واقع بین بود تا کنه مطلب را دریافت. اسلام دمکرات مورد نظر هجری و امثال آقای اسماعیلی در صورتی که به قدرت سیاسی دست پیدا کنند. جوانان زنان، و مردم واقعا سکولار و آزادیخواه و کمونیستها و اسلام زاده های از دین برگشته (مرتد) را در دادگاههای انقلاب کردستان دمکرات محاکمه خواهند کرد و سپس با

تاکنون همیشه و پیگیرانه منافع طبقات استثمارگر کردستان و نمایندگی ارتجاع در کردستان را به عهده داشته است. بنا به اعتراف مکتوب رهبران حزب دمکرات و همین مصطفی هجری، در مقطع تاسیس حزب دمکرات و جمهوری مهاباد سران عشایر و خانها و شخصیت‌های مذهبی سردمدار این حزب و جمهوری مهاباد بوده اند و حزب در خدمت منافع آنها و تحکیم انقیاد طبقه محروم آن زمان یعنی دهقانان جامعه کردستان بوده است. از انقلاب 57 به بعد، یعنی در سه دهه اخیر به شهادت پراتیک مستند و ثبت شده و زنده، حزب دمکرات مدام در مقابل منافع طبقه کارگر کردستان و زحمتکشانش و زنان و نسل جوان جامعه کردستان قرار داشته است. حمایت این حزب از زمینداران بزرگ در مقابل دهقانان و مردم بی زمین، از سرمایه دار و صاحبان کار و کارگاه و کوره خانه در مقابل کارگران، از مردسالاری و کهنه پرستی در مقابل زنان، از فرهنگ و سنت عقب مانده در مقابل سنت جدید و نسل جدید و جوان، از مذهب در مقابل بی مذهبی و سکولاریسم، نه صرفا مستندات نوشتاری، تصویری و صوتی آرشیو شده در تاریخ، بلکه تاریخ زنده کشمکش چپ و راست جامعه کردستان در سه دهه اخیر است. کمونیستها در این سه دهه عنصر رهبری کننده و فعاله جبهه کارگر و رادیکالیسم و آزادیخواهی در مقابل بورژوازی و ارتجاع و حزب دمکرات در کردستان بوده است. اهمیت دادن ویژه حزب دمکرات به سازماندهی ملاها و ارتجاع مذهبی از این واقعیت نشأت میگیرد که حزب دمکرات میخواهد قبل از هر لایه اجتماعی، سردمداران مدافع نظم سرمایه و وضع موجود، پیش کسوتان ضدیت با حقوق انسان و آزادیخواهی و برابری طلبی یعنی خفاشان ارتجاع مذهبی را سازمان دهد و اگر بتواند آنها را به جان جامعه بیندازد."

نکته جالب اعتراض احمد اسماعیلی مسئول اتحادیه علمای دینی اسلامی کردستان - ایران به نام اتحادیه علمای دینی کردستان ایران حزب دمکرات بود. در مصاحبه اسماعیلی با روزنامه استاندارد چاپ کردستان عراق شماره 62 بتاریخ 19 ژانویه 2009 گفته شده

ارتجاعی خود حزب دمکرات را در انظار مردم بیشتر و بیشتر بر ملا میکند. با تکیه به این واقعیات نیرومند، باید در برابر طرح رسوای حزب دمکرات برای علم کردن ارتجاع مذهبی در کردستان قاطعانه ایستاد و آن را ناکام ساخت. ما کمونیستها، کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه و سکولار باید با صدای رسا اعلام کنیم که علم کردن دارودسته مذهبی و ایجاد تفرقه و دسته بندی مذهبی موقوف، ایجاد اداره نهی از منکرات سنی گری، احیای مکتب قرآنها و سپاه رزگاریها و سلفی های میانه رو و یا تندرو و علم کردن ارتجاع مذهبی در کردستان ممنوع و با قدرت جنبش اجتماعی و رادیکال این آشیانه های ارتجاع را بر سر سازندگانش خراب میکنیم.

حزب حکمتیست در پیشاپیش مبارزه ای قاطع و گسترده سیاسی و اجتماعی تا خنثی کردن و ناکام گذاشتن این طرح ارتجاعی با تمام نیرو خواهد ایستاد. ما توجه کارگران، زنان، جوانان و فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی رادیکال و همه آزادیخواهان و انسانهای سکولار را به حساسیت مسئله و ایجاد یک صف بندی محکم مبارزاتی تا ناکام کردن این طرح ارتجاعی فرا میخوانیم.

حزب حکمتیست همچنین اعلام میکند که سکوت احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی در برابر این سیاست حزب دمکرات جز کمک کردن به پروسه تقویت ارتجاع مذهبی و دامن زدن به تفرقه مذهبی در میان مردم معنایی ندارد. این سکوت نباید ادامه پیدا کند. ما احزاب و جریانات چپ و هر حزب و جریانی که خود را مدافع سکولاریسم معرفی کرده است، به اتخاذ موضع سیاسی روشن و فعال در مقابل این سیاست ارتجاعی حزب دمکرات فرا میخوانیم.

<http://www.kurdistanmedia.com/>

farsi.scrtr/file/84.php

<http://www.kurdistanmedia.com/>

farsi.scrtr/file/80.php

Www.hekmatist.com

Www.oktoberr.org

چپگرایی و کمونیسم و رادیکالیسم و سکولاریسم در شیپور جنگ بدمند و جبهه حزب بورژوازی کردستان را تقویت کنند. اینست مضمون و هدف واقعی و پایدار حزب دمکرات از ایجاد "اتحادیه علمای دینی" در کردستان. کارگران، زنان و جوانان آگاه و همه آزادیخواهان و سکولاریستها لازم است نورا فکن را بر این محتوای به غایت ارتجاعی سیاست حزب دمکرات بتابانند. صف آزادیخواهی را در مقابل با آن بسیج کنند و این پروژه را در نطفه خفه کنند. اگر صف ما آزادیخواهان و برابری طلبان، اگر صف کارگران، زنان، جوانان، کمونیستها و سکولاریستها بی امان علیه این پروژه ارتجاعی آگاه و محکم عمل کند، حزب دمکرات از علم کردن طرح مذهبی اش جز ناکامی و رسوایی نصیبی نخواهد برد. ملزومات به شکست کشاندن فوری این پروژه حزب دمکرات به وفور فراهم است. حزب دمکرات در جامعه ای سراغ ایجاد سازمان خاص و "مستقل" برای ارتجاع مذهبی رفته است، که مذهب جایگاهی در تحولات سیاسی و اجتماعی آن نداشته است. حزب دمکرات در جامعه ای و در مقطعی به سراغ سازمانیابی مذهبیون رفته است، که در ایران دولت مذهبی و اسلامی زیر ضرب مردم و در مسیر سرنگونی است. تجربه سه دهه حاکمیت مذهبی و اسلامی عمیقترین نفرت عمومی را علیه کل موجودیت مذهب و اسلام برانگیخته و گسترش داده است. با سرنگونی جمهوری اسلامی تناسب قوای منطقه ای و کشوری به شدت به ضرر اسلام و مذهب تغییر خواهد کرد. آنوقت اتکا به "سنی گری مبارزه جو علیه جمهوری اسلامی" و در رقابت با "سلفی های تند رو" به نحوی که نشریه مرکزی حزب دمکرات به آن مباحث کرده و اشاره کرده است، نه تنها جای امیدی برای این حزب نیست، بلکه به چشم اسفندبار آن بدل خواهد شد. واقعیت اینست که با سرنگونی جمهوری اسلامی کل ارتجاع اسلامی در ایران و منطقه زیر منگنه خواهد رفت. به طور مشخص در جامعه کردستان ایران شاخه مذهبی سنی دنباله رو و نیروی تحکیم کننده حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. مردم مزدوری و مزاحمت مفتی زاده و مکتب قرآنیها در مقطع انقلاب و حمایت ملاحای کردستان از جمهوری اسلامی را از یاد نبرده اند و این قشر انگل جامعه را به عنوان سمبل ارتجاع و به عنوان مزدوران جمهوری اسلامی میشناسند. محال است که فریبکاری حزب دمکرات برای پرده پوشی ماهیت این قشر مرتجع و منفور بتواند تاثیری در احیای اسلام نوع سنی به عنوان کارت بازی مورد نظرش داشته باشد. برعکس، این سیاست "جدید"، ماهیت

با اسلام سیاسی و جنایتهای آن در سی سال گذشته آشنا هستند و با آن زندگی کرده اند. بدون تردید نه حزب دمکرات و نه هیچ گروه دیگری با تکیه بر اسلام ولو نوع دمکرات آن نمی تواند این مردم را خام کند و فریب دهد. نتیجه سیاست فریب کارانه و ارتجاعی هجری ودوستانش در علم کردن اتحادیه ملایان تنها باعث انزوای بیشتر آنان خواهد شد و نتیجه دیگری جز شکست و ناکامی برای آنها دربر نخواهد داشت. درخاسته توجه خوانندگان را به بخش دیگری از اعلامیه حزب حکمتیست در مورد اتحادیه ملایان دمکرات جلب میکنم:

کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه کردستان!

صرف نظر از هر انگیزه و دلیلی که حزب دمکرات کردستان برای توجیه سیاست سازمان سازی مذهبی خود داشته باشد، علم کردن "اتحادیه ملایان کرد" را بی تردید باید به عنوان یک اعلان جنگ سیاسی و عملی علیه جبهه آزادیخواهی و مبارزه رادیکال مردم، علیه مبارزه کارگران، زنان، جوانان برای احقاق حقوق خود در نظر گرفت. حزب دمکرات تا همین لحظه با اعلام این سیاست به منزوی ترین، منفورترین و انگل ترین قشر اجتماعی آن جامعه، به مشتی طفیلی مفتخور که یک دستشان بسوی جمهوری اسلامی و دست دیگرشان بسوی ناسیونالیسم و حزب دمکرات دراز است، قوت قلب داده است که انزوا را نپذیرند و خود را سازمان دهند، که نگران امروز و آینده شان در تحولات جاری و در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی نباشند، چون در آغوش گرم حزب دمکرات جای دارند، که با علم کردن سنی گری در مقابل شیعه گری هیزم بیار جنگ شیعه و سنی و تکمیل کننده راه اندازی جنگ "کرد و غیرکرد" حزب دمکرات باشند. با اتکا به دسته بندی مذهبی و خرافه مذهبی، "اداره نهی از منکرات سنی گری" را بسازند که در تحولات آینده جامعه، در کنار شوونیسم مردسالارانه ناسیونالیستی علیه زنان با سنبه پرزورتر "فتوای ملا و اتحادیه علمای دینی" زنان را دوباره به کنج خانه برانند، که فتوای تحمیل پوشش اسلامی و حجاب و آپارتاید جنسی و ضعیفه و نصف مرد محسوب کردن زنان را تحمیل کنند. که در مقابل با مبارزه و حق طلبی کارگر در کنار حزب دمکرات و در تحکیم سیاستهای ضد کارگری آن فتوای ملحد نامیدن رهبران کارگری و ممنوعیت اعتصاب و مبارزه و تشکل کارگری را صادر کنند. که علیه شادی و تفریح و رابطه آزاد دختر و پسر "حکم الهی" صادر کنند، که علیه

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

تاریخ شکست خوردگان:

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهاى ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "نداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلاً خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار

غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلاً به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاکی است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشگر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده بباید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکند، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب

مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آینده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش،

از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی

او مسئول میدانست، از هزار و یک تربیون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان‌های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ غولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت باشکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آله‌ها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفروبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می‌خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آله‌ها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و

نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است ببرد. کاربرد شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمربند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باسرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی"

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شنل سلطنت و عباى مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخ قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این

سیاست و روش نئوتوده ایستی را در کومه له طرد کنید!

تروریست و جاسوس می توانست وارد آن سازمان شود. در سطح جامعه هم سیاست و رفتار کومه له قدیم در برخورد به فعالین حزب توده که کار پلیسی میکردند، نه به عنوان فعالین سیاسی بلکه به عنوان همکاران پلیس و به همین دلیل قانون مجازات همکاران رژیم شامل حال آنها هم می شد. امروز عنصر توده ای جدید در صفوف کومه له و در رهبری آن لانه کرده و مستقیماً مشغول پیشبرد نقشه پلیسی علیه فعالین کارگری و دانشجویی است.

مشکل ما ابتدا با کسی نیست که افکار و باورهای توده ای دارد. امروز آن افکار سازمان های مستقل سیاسی دارند، اما حداقل جاسوسی و کار پلیسی نمی کنند. در درون کومه له و هر سازمان سیاسی باز مبارزه سیاسی یک راه مقابله با آن سیاستها و نگرش است. ایرج آذرین و رضا مقدم به عنوان سردمداران اصلی این خط هم تا زمانیکه کارشان مخالفت سیاسی با امر سرنگونی رژیم اسلامی و انقلاب کارگری از طریق نوشته و تبلیغات بود، حداکثر میتوانستند مورد انتقاد سیاسی قرار بگیرند. قبح مسئله اینجاست که به دنبال پیشروی های سیاسی رژیم اسلامی در سطح داخلی و خارجی، عنصر مخالفت با سرنگونی و انقلاب وارد عرصه عمل علیه فعالین کارگری و چپ انقلابی با اتکا به قدرت پلیس و جاسوسی شده است. تئوری این کار مانند سالهای اول انقلاب مبارزه علیه عوامل آمریکا در میان فعالین کارگری و سوسیالیست است.

تحت تاثیر این سیاست اتخاذ شده توسط تعدادی از کادرها و رهبری کومه له، امروز در کردستان تعدادی آدم شریف به فساد سیاسی و کار پلیسی علیه فعالین کارگری کشیده شده اند. در خارج کشور با گذاشتن عنوان کارگر روی کمیته های مامور فساد سیاسی آنرا به لجن کشیده اند. در اردوگاه تان در زرگوین نئوتوده ایسم را اشاعه و گسترش میدهند. برای بار اول در تاریخ

توجیه کار پلیسی اول علیه دانشجویان "دخالت و ماجراجویی حزب سیاسی نظامی حکمتیست ها در جنبش دانشجویی" بود، توجیه این بار مبارزه علیه "عوامل آمریکا در جنبش کارگری ایران" است. بار اول بر اتهامات بازجویان مهر تائید گذاشته شد و دانشجویان زندانی توسط همان جریان نئوتوده ای به عنوان وابستگان حزب سیاسی-نظامی حکمتیست معرفی شدند. سخنگوی دستگیر نشده آنها هم توسط رضا مقدم رسماً، علناً و کتباً به عنوان "وابسته به خارج" اعلام شد. خوشبختانه آن روزها سخنگوی "داب" اقدامات لازم امنیتی را از قبل به عمل آورده و از دست وزارت شکنجه جان سالم به در برد. این بار فعالین و نهادهای کارگری به شکل کولکتیو و دسته جمعی مورد هجوم پلیسی نئوتوده ایستها و بخشی از کادرهای شما که از جریان فاسد آذرین-مقدم متأثرند، قرار گرفته اند.

جای تعجب و تأسف است که علیرغم تمام اعتراضاتی که علیه این اقدام تعدادی از کادرهای کومه له و جریان نئوتوده ای آذرین-مقدم صورت گرفت، نشریه جهان امروز در شماره 219 خود مطلب اطلاعاتی ماندنی را انتشار داده و در آن بر ادامه نقشه قبلی تاکید شده است. تنها ایرادی که در این اطلاعاتیه به نقشه سابق وارد شده "تعجیل و شتابزدگی" در آن است. بحثی از یک اشتباه فاحش سیاسی یا یک قباحت پلیسی انجام گرفته در کار نیست. جمعبندی تنظیم کنندگان اطلاعاتیه از آن تجربه پلیسی این است که همان نقشه از این به بعد به دور از شتابزدگی و با آرامش خاطر جلو برده میشود.

لازمست یادآوری کنیم، در دوره ای که در کومه له، کمونیسم و انقلابیگری جریان مسلط در آن سازمان بود، عنصر کار پلیسی فقط در لباس

تحولات اخیر در کومه له در ارتباط با لانه کردن سیاست نئوتوده ایستی علیه فعالین کارگری و دانشجویی در این سازمان، جای نگرانی هر مبارز آزادیخواه مخالف جمهوری اسلامی است.

حمایت کومه له از اقدامات پلیسی جریان آذرین-مقدم علیه دانشجویان در سال گذشته و اخیراً اقدام مستقیم آن در کار پلیسی علیه فعالین کارگری در ایران و ارائه نقشه معرفی آنها به جامعه هیچ شبهه ای برای ما باقی نمی گذارد که جریان نئوتوده ای ایرج آذرین و رضا مقدم که قبلاً در میان رهبری و بدنه سازمان کومه له هوادارانی یافته بود، امروز متأسفانه پیشروی نموده و همسویی کومه له و یا بخشی از فعالین کومه له را برای روشهای پلیسی خود جلب نموده است.

این سیاست اگر با پیروی از آن جریان مزبور در مورد دانشجویان محتاطانه و بدون اعلام رسمی پیش رفت، در مورد فعالین کارگری در هماهنگی و اتحاد عمل کامل با همان جریان از طرف بخشی از کادرهای کومه له رسماً و علناً به عنوان یک نقشه از پیش طرح ریزی شده به همه اعلام شده است. اگر سال گذشته بخش عمده رهبران دانشجویان در زندان زیر شکنجه رفته و فرصت دفاع از خود را در مقابل بازجویان و اتهامات نئوتوده ای ها نداشتند، خوشبختانه بخش عمده رهبران و فعالین کارگری بیرون زندان اند و عکس العمل نشان داده و نسبت به اقدامات پلیسی نئوتوده ای ها طی اطلاعاتیه هایی تا آنجا که خفقان اسلامی به آنها اجازه میدهد، اعتراض خود را اعلام کردند. اتحادیه آزاد کارگران و سندیکای شرکت واحد هرکدام جداگانه اعتراض کردند. با این حال درجه استفاده بازجویان وزارت اطلاعات از این اتهامات علیه منصور اسانلو و مددی از رهبران و شخصیت های اصلی شرکت واحد که در زندان به سر می برند، معلوم نیست.

اصفهان بودند، کارگران صمیمانه به کومه له توجه داشتند. امروز فعال و رهبر کارگری در تهران و سنج در حالی که بیش از همیشه مورد تعرض رژیم اسلامی اند، در اعتراض به عملکرد پلیسی امروز در کومه له علنا اطلاعیه صادر میکنند.

کومه له در نبرد و تقابل با دو پدیده سیاسی اجتماعی پا گرفت و بزرگ شد و در آن صاحب سنن انقلابی ویژه ای شد: جنگ با جمهوری اسلامی و تقابل با ارتجاع سیاسی کردستان که تاریخا حزب دموکرات نمایندگی کرده است. امروز به دلایل متعددی آن دو سنت خوب در کومه له فعلی حاشیه ای شده اند. علاوه بر آن، در فضای بی افقی سیاسی چپ دنباله رو و غیر دخالتگر درون کومه له، و در غیبت یک چشم انداز روشن و سریع برای عروج یک جنبش قدرتمند سرنگونی برای جمهوری اسلامی، نتوانده ایسم زمینه رشد سریع یافته و در درون کومه له مثل موریانه به جان خاصیت ها و ظرفیت های انسانی آن سازمان افتاده اند. عنصر شرافتمند و چپ در کومه له امروز بدون سنگربندی در مقابل این فساد سیاسی تن به پیشرفت پروسه ای تلخ و خطرناک داده است.

ما شما را به دفاع از ابتدائی ترین پرنسیب ها برای حفظ یک فضای سیاسی سالم یعنی چیزی که کومه له از روز اول اعلام موجودیت دارای آن بود، فرامیخوانیم. در جهت حفظ همان سنت و پرنسیب، ما شما را به طرد روش پلیسی و عنصر انحطاط و فساد سیاسی نئو توده ایستی از صفوف کومه له و دفاع از یک محیط سالم سیاسی در درون اپوزیسیون رژیم اسلامی فرامیخوانیم.

**دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست**

10 بهمن 1387 - (29 ژانویه 2009)

هر اختلاف سیاسی با کومه له، پیوستن آنرا به جبهه ارتجاع و رسوخ عنصر پلیس و جاسوس در آن را به حال کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی سم میدانیم. ما خود را در قبال حفظ فضای سالم و غیر آلوده سیاسی در درون اپوزیسیون مسئول می بینیم. هشدار ما به شما در قبال چنین آینده سیاهی است که در مقابل سازمان شما دهان باز کرده است.

ما در این فراخوان همه شما را به یک حرکت هماهنگ برای طرد سیاست و روش نئوتوده ایستی از صفوف کومه له فرا میخوانیم. ما شما را علیرغم هر نقدی که به ما و سیاست های ما دارید فرامیخوانیم تا به هر شیوه که خود مناسب میدانید علیه نئوتوده ایسم و سیاست ها و نقشه هایی که با جهتگیری پلیسی آن اتخاذ شده اند ایستادگی کرده و آنرا از سازمان تان طرد کنید. ما همه شما را با هر باور و آرمان سیاسی که خود را مخالف رژیم اسلامی و مدافع فضای سالم سیاسی، مخالف رشد فساد و جاسوسی در میان اپوزیسیون میدانید خطاب قرار دهیم که نسبت به حضور روشهای پلیسی در کومه له با توجیه جهاد ضد آمریکایی بی تفاوت نباشد.

کومه له قدیم بدون اینکه کسی را در جامعه تهدید به اقدام پلیسی کند، مستقیما عوامل مزدور و ارتجاع را مجازات میکرد، خلع سلاح سپاه زرگاری، خلع سلاح و دستگیری فئودال ها و مالکین شرور و زورگو، تعقیب عوامل جنایتکار علی مریوانی، دستگیری شیوخ همکار رژیم و بالاخره مجازات توده ای های همکار رژیم و عوامل جاسوس در شهر و روستاهای کردستان از این موارد است. مرکز ثقل تمام این اقدامات انقلابی کومه له یک چیز بود، تقویت صف مبارزه کارگران و زحمتکشان در مقابل رژیم اسلامی و کل سیستم نابرابر حاکم. در تمام آن سالها هیچگاه سیاست انقلابی کومه له جدایی بین کارگر و زحمتکش ایجاد نکرد. هیچگاه فعال کارگری و دانشجویی خود را در مقابل کومه له و کومه له را در مقابل خود ندید. آنروزها به شهادت آنهایی که عضو کمیته اتحاد مبارزان کمونیست در ذوب آهن

سیاسی کومه له، اعتبار این جریان را پشت یک پروژه پلیسی برده و اسم آنرا هم به لجن کشیده اند. این سلسله فعالیت ها از اقدامات نقشه مند، سازمان یافته و با برنامه در کومه له است. جای خوشحالی است که این پروژه ننگین تمام صفوف و بدنه تشکیلات کومه له را هنوز پشت سر ندارد. در عالم واقع این حرکت در کومه له بیشتر شبیه حرکت شبه فراکسیونی عبدالله مهدی در دوره آماده سازی برای پیوستن به دوم خرداد و بعدا کودتا علیه کومه له است. امروز هم به موازات پیشروی جنبش و استبداد اسلامی در مقابل مردم، ضدآمریکایی گری نوع جنبش اسلامی در کومه له گل می کند و موجود فاسدی مانند جریان آذرین-مقدم که دو انسان شرافتمند همراه خود ندارد در کومه له شق نئوتوده ای ایجاد می کند و تخم پلیس و جاسوس و فساد می کارد و از این طریق صاحب سرمایه انسانی میشود.

ما قبلا به دلایل متعدد و متفاوتی تحولات درون کومه له را زیر نظر داشته و نسبت به سرنوشت آن حساس بوده ایم. اولاً به این دلیل که کومه له سابقه یک دوره معتبر کارکرد رادیکالیسم و سوسیالیسم در کردستان را پشت سر دارد که کمونیسم و چپ نمی تواند نسبت به آن بی اعتنا باشد. دلیل دیگر نقشی است که بخشی از رهبری و کادرهای حزب حکمتیست مستقیما در ساختن تمام آن تاریخ رادیکال و کمونیستی کومه له ایفا کرده اند. با توجه به این دلایل ما نمی توانیم شاهدان بیطرف دگرذیسی کومه له به هر پدیده سیاسی دیگری باشیم.

این بار اما مسئله بسیار فراتر است. امروز فاکتور اصلی دخیل در ایجاد حساسیت سیاسی ما تلاش جریان آذرین - مقدم برای فاسد کردن یک حزب سیاسی اپوزیسیون است. ما در این رابطه قبل از هر چیز به عنوان یک نیروی مسئول در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، پیوستن کومه له به جریان نئوتوده ای را به زیان کل اپوزیسیون و مردم ایران ارزیابی میکنیم و خود را در قبال آنها مسئول میدانیم. ما علیرغم

مقصر افزایش آمار تن فروشی در ایران کیست؟

النازمعین

– اسلامی مردسالاروزن ستیز یکی از موثرترین عواملی است که بردگی و استثمارزن را تشدید کرده و بر سرنوشت زنان ایران چنگ انداخته است. ازدواج اجباری و به زور شوهر دادن زنان در بسیاری از نقاط ایران مانند کردستان، بلوچستان، خوزستان و... همچنان ادامه دارد. بطلاق هنوز در بسیاری جاها مایه آبروریزی و ننگ خانواده ها تلقی میشود. معاشرت زنان با مردان حتی در سنین نوجوانی برای بسیاری از خانواده ها غیر قابل قبول و حرام است. بسیاری از زنان جوان راه رهایی از این قیدوبندها و رسیدن به آزادی را در فرار از خانواده و شهر و دیار خود جستجو میکنند و برخی نیز در خودکشی و خودسوزی.

پدیده دختران فراری در نشریات و روزنامه های ایران از مقولاتی است که روزانه بدان پرداخته میشود. اکثریت دختران مذکور علت فرار خود را از خانواده محدودیتهای اعمال شده از طرف خانواده، عشق و علاقه به فردی مشخص و مخالفت خانواده با انتخاب خود عنوان میکنند.

فضای اختناق و سرکوب آزادیهای فردی و اجتماعی از طرف جمهوری اسلامی و توهم خانواده ها نسبت به مذهب از عواملی است که این سرنوشت را بر ما زنان رقم میزند و تا زمانی که فرهنگ مسلط و حاکم بر جامعه فرهنگ قرون وسطایی ملی - اسلامی فعلی باشد تن فروشی و خودکشی و قتلهای ناموسی ادامه خواهد داشت. زیرا در این فرهنگ زن کالایی است که منحصرأا برای آسایش و استفاده مرد آفریده شده است. این فرهنگ فرهنگ انسانی و مروج ارزشهای انسانی نیست. رهایی انسان و بازگشت به ارزشهای انسانی تنها در گرو پیوستن، تقویت و گسترش جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است. تنها با محور نظام سرمایه داری در تمامی اشکال آن و برقراری سوسیالیسم میتوان به آزادی و برابری انسانها دست یافت.

گرفت، 148 تن دستگیر شدند. 44 تن از دستگیر شدگان زنانی بین سنین 30 - 15 سال بودند. همچنین تا بحال 30 هزار نفر از دستگیر شدگانی که به جرم تن فروشی بازداشت شده اند حامل ویروس HIV بوده اند که توسط رژیم به مکان نامعلومی فرستاده شده اند. متأسفانه متوسط سن زنان تن فروش به سرعت در حال کاهش است و تاکنون به 10 سال کاهش یافته است. در بین این افراد کودکان 10 ساله نیز به چشم میخورد. همچنین 60 درصد زنان تن فروش مادرانی هستند که به خاطر فقر مالی و فشارهای اقتصادی و جویبگویی به نیازهای فرزندانشان به این مصیبت افتاده اند.

مقصر کیست؟

آیا باید زنان تن فروش را محکوم کرد که برای زنده ماندن خود و فرزندانشان به تن فروشی روی آورده اند؟ واقعیت این است که اوضاع و شرایط فلاکت بار اقتصادی که محصول تمامی نظامهای سرمایه داری و به طبع آن جمهوری اسلامی است مقصر واقعی و عامل تمامی بیعدالتیها و نابرابریها است. همین وضعیت مشقت بار اقتصادی است که خیل وسیعی از زنان این جامعه را به این سمت سوق داده است. در کشوری مانند ایران که بردنیایی از ثروت و سامان اقتصادی قرار گرفته است، میبایستی تمامی زنان و مردان این کشور در رفاه و آسایش زندگی میکردند. ثروتی که میبایست در راه آسایش و رفاه و خوشبختی این مردم صرف و هزینه میشد در دست سرمایه داران و برای رفاه و تامین زندگی انگلی آنها و در راه توسعه اسلام سیاسی و گله حزب خدا و حوزه های جاهلین و اطلاعات و سپاه و فعالیتهای تروریستی گروهها و احزاب وابسته به جمهوری اسلامی نظیر حزب الله و حماس هزینه میگردد.

همچنین فرهنگ سنتی و عقب مانده ملی

در طول سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه مردم ایران با مشکلات بسیاری دست به گریبان بوده اند. بیکاری، گرانی، فقر و تورم لجام گسیخته زندگی را برای اقشار کم درآمد و کارگران و زحمتکشان غیر قابل تحمل نموده است. فضای اختناق و سرکوب و حمله به آزادیهای فردی و اجتماعی از طرف جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته جز جدایی ناپذیری از موجودیت رژیم استبدادی و ولایت فقیه بوده است. حجاب اجباری، زن ستیزی و قوانین مردسالارانه عملاً زن را به شهروند درجه چندم تبدیل کرده است. پدیده دختران فراری و افزایش آمار تن فروشی زنان در ایران نتیجه سیاستهای ضد انسانی و زن ستیزانه جمهوری اسلامی سرمایه است.

تن فروشی زنان در ایران به دو صورت قابل مشاهده است. نوع قانونی و شرعی آن تحت نام ازدواج موقت یا صیغه انجام میگردد که تبدیل به یکی از راههای کسب درآمد سرشار برای آخوندهای مفتخور شده است. امامزاده ها و اماکن مذهبی از مراکز مهم تن فروشی قانونی و شرعی هستند. اما تن فروشی در ایران تنها به صیغه محدود نشده است و بسیار فراتر از آن رفته است.

طبق سرشماری اخیری که در شهر تهران انجام گرفته است، تعداد زنان و دخترانی که فقط در شهر تهران 12 میلیون نفری به تن فروشی اشتغال دارند به 300 تا 500 هزار نفر میرسد. تعداد بیشتری از این زنان در خیابانها، رستورانها، هتلها و مکانهای عمومی هستند و بقیه در 250 خانه به سرمیبرند، صاحبان این خانه ها درصدی از درآمد زنان را در مقابل محل کار و زندگی که در اختیار آنها قرار داده اند میگیرند.

در حمله ای که چندی پیش توسط نیروی انتظامی به یکی از خانه ها صورت

زنده باد سوسیالیسم!

بقیه تاریخ شکست نخورده گان

خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخ ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعتت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اوپسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

مسئول روابط عمومی کمیته کردستان:

اسماعیل ویسی

کمک های مالی رسیده به کمیته کردستان

ک.ا	200	دلار
آ.ا	100	دلار
ن، ر	100	دلار
سالار	50	دلار
قادر محمد پور، علی شریفی	333	دلار
مریم افراسیابپور	5000	کرون
نیلوفر ی	100	دلار
بهره	100	دلار
کمکهای جمع آوری شده توسط بهره	200	دلار

بخش برنامه های تلویزیون پرتو

هر روزه از ساعت 3 تا 4 بعدازظهر

بخش برنامه کردی هر هفته روزهای

یکشنبه ساعت 2 تا 3 بعدازظهر

به وقت تهران

با تشکر از همه یارانی که کمکهایشان را به ما رساندند. همه مبارزان و کمونیستها را فرامیخوانیم برای پیشبرد فعالیت های کمیته کردستان حزب حکمتیست ما را یاری بدهند

به گارد آزادی به پیوندید!